

رنج پردشگی و کارکرد آن در بازماندن از سیر کمالی در داستانهای چوبک

زهره حاج آخوندی^۱، علی عین علیلو^{۲*}، پرنوش پژوهش^۱

۱- گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات فارسی، زبانهای خارجه و علوم اجتماعی، واحد رودهن، دانشگاه آزاد اسلامی، رودهن، ایران.

۲- گروه زبان و ادبیات فارسی، مجتمع دانشگاهی علوم انسانی ولیعصر (عج)، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

سال شانزدهم، شماره دهم، دی ۱۴۰۲، شماره پی در پی ۹۲، صص ۸۵-۱۰۰

DOI: 10.22034/bahareadab.2024.10.7110

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب)

چکیده:

زمینه و هدف: گفتارهای ادبی سند روشنی از واقعیت‌هایی است که با تحلیل آن میتوان تصویری از بحرانهای فردی و اجتماعی را در حیات مادی و معنوی ارائه کرد. داستان‌نویسی در دهه بیست و سی هجری شمسی، با جهت‌گیریهای تازه خود، بمثابة جنبشی ایدئولوژیک و اصلاح‌طلبانه، برای مطالبه عدالت اجتماعی و به تبع آن نیل به کرامت انسانی شکل گرفت. مسئله پژوهش حاضر، نگاه چوبک به رنج تنهایی و پردشگی و تبعات عاطفی و اجتماعی آن است که مانع از سیر کمالی میشود.

روش مطالعه: این نوشته، پژوهشی نظری به روش توصیفی-تحلیلی است که اطلاعات آن به شیوه کتابخانه‌ای گردآوری شده است. محدوده و جامعه آماری مورد مطالعه، تمامی داستانهای کوتاه و بلند چوبک است.

یافته‌ها: رهاشدگی از اجتماع، خانواده و روابط بینافردی، سبب به مخاطره افتادن جایگاه انسان در رسیدن به حرمت نفس، برابری در مقابل قانون و توزیع عادلانه ثروت میشود. هرچند که در یافته‌های روانشناسی رنج یکی از شاخصه‌های نیل به معنای زندگی و کمال آدمی معرفی شده است، اما داده‌های تحقیق نشان میدهد در داستانهای چوبک انسانها بر اثر رنج پردشگی و تنهایی، سلامت و اعتلال روانی خود را از دست داده و از نیل به کمال بازمانده‌اند.

نتیجه‌گیری: چوبک با بیان عربان خود، نشان میدهد همه انسانها قادر نیستند رنجهای زندگی را تبدیل به فرصتهایی برای تعالی خود کنند، بر این اساس میخواهد به افراد جامعه و نهادهای اجتماعی گوشزد کند که به آنان یاری دهند.

تاریخ دریافت: ۱۸ دی ۱۴۰۱

تاریخ داوری: ۲۰ بهمن ۱۴۰۱

تاریخ اصلاح: ۰۵ اسفند ۱۴۰۱

تاریخ پذیرش: ۲۱ فروردین ۱۴۰۲

کلمات کلیدی:

صادق چوبک، معنای زندگی، رنج، پردشگی.

* نویسنده مسئول:

a_alilou@riau.ac.ir

۷۶۵۰۵۰۱۵ (+۹۸ ۲۱)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

The suffering of rejection and its function in avoiding perfection in Chubak's stories

Z. Haj Akhondi¹, A. Eyn Alilou^{2*}, P. Pazhohesh¹

1- Department of Persian Language and Literature, Faculty of Persian Literature, Foreign Languages and Social Sciences, Roudehen Branch, Islamic Azad University, Roudehen, Iran.

2- Department of Persian Language and Literature, Valiasr Humanities University Complex (AJ), South Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 08 January 2023
Reviewed: 09 February 2023
Revised: 24 February 2023
Accepted: 10 April 2023

KEYWORDS

Sadegh Chubak, meaning of life, suffering, rejection.

*Corresponding Author

✉ a_alilou@riau.ac.ir

☎ (+98 21) 76505015

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: Literary discourses are a clear document of the realities that can be analyzed to present a picture of individual and social crises in material and spiritual life. Story writing in the 20th decade of Hijri, with its new orientations, was formed as an ideological and reformist movement to demand social justice and, as a result, achieve human dignity. The problem of the present research is Chubak's view of the suffering of loneliness and rejection and its emotional and social consequences, which hinders the path of perfection.

METHODOLOGY: This article is a theoretical research using a descriptive-analytical method, the information of which is collected in a library manner. The scope and statistical population of the study is all Chubak short and long stories.

FINDINGS: Being freed from society, family and interpersonal relationships endangers the human position in achieving self-respect, equality before the law and fair distribution of wealth. Although in the findings of psychology, suffering has been introduced as one of the indicators of the meaning of life and human perfection, but the research data shows that in Chubak's stories, people lose their health and mental illness due to the suffering of rejection and loneliness. They are given and they are left behind.

CONCLUSION: By expressing himself naked, Chubak shows that not all people are able to turn life's sufferings into opportunities for self-improvement, on this basis, he wants to warn the people of society and social institutions to help them.

DOI: [10.22034/bahareadab.2024.10.7110](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2024.10.7110)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 30	 0	 0

مقدمه

ادبیات ابزار درک جهان است و اگر بپذیریم جهان در زبان و متن شکل میگیرد، بررسی و تحلیل نظام‌مند و موشکافانه متن و گفتمان، جهان‌نگری موجود در هر دوره را آشکار میسازد. درونمایه‌های متون را از تحلیل متن، تحلیل کنشهای گفتمانی و تحلیل کنشهای اجتماعی میتوان توضیح و تفسیر و تعبیر نمود. تمرکز بر رویکرد انتقادی متون بمنظور آشکار کردن تحولات، تحرکات و خاستگاه اجتماعی در ادبیات نوین فارسی، هرچند که دیر شروع شد، اما توانست با رشد مناسبی به حیات خود ادامه دهد. درونمایه ادبیات داستانی که به اقتضای رویدادهای اجتماعی و در بستر نیاز جامعه پدید آمده است برخلاف سنت گذشته ادبیات فارسی، بیشتر بر محتوا بجای صورت تأکید دارد و قالب نثر را ابزار مناسبتری برای طرح مسائل گوناگون اجتماعی مییابد تا بتواند بهتر به توصیف و بازنمایی مسائل اجتماعی بپردازد و در نتیجه شرایط موجود را نقد کند.

صادق چوبک از منتقدان مسلم جامعه و بیانگر بحران فقر، درد و رنج در ادبیات داستانی ایران است که در بیشتر داستانهای خود به این امور پرداخته است. وی در اغلب آثارش با نگاه انتقادی، درد و رنج جامعه زمان خود را به تصویر میکشد. صادق چوبک با بهره‌گیری از مکتب رئالیست و نیم‌نگاهی به ناتورالیسم، جریانات و حقایق پیدا و پنهان جامعه خود را بازتاب میدهد. توصیفی که این نویسنده از پیرامون خود میکند، نمایانگر عمق جهل، فقر، بدبختی و گرفتاریهایی است که یک جامعه غیرعقلانی و فاقد تعاملات متعادل به آن گرفتار میشود. در نگاه چوبک رنج و تأثیر مخرب آن، که در انواع مختلف اتفاق میفتد، سلامت روانی را تحت تأثیر خود قرار داده و از طریق تعالی و معنای زندگی دور میسازد.

در عصر حاضر، معنای زندگی به یکی از مفاهیم اصلی و تأثیرگذار تبدیل شده است. برای معنادهی به زندگی مؤلفه‌های متعددی وجود دارد و «رنج» یکی از این شاخصه‌های بنیادین به شمار میرود. در معنادرمانی، سعی بر آن است که اگر شخص آسیب‌دیده خود نتوانست، به او کمک شود تا با درک معنای رنج، در تحمل آن استوارتر باشد و آن را به فرصتی برای تعالی تبدیل کند.

یافته‌های این تحقیق، که به روش توصیفی-تحلیلی تنظیم شده است، نشان میدهد چوبک دغدغه زندگی سالم برای انسانها را داشته و از رنجی که میبردند، آگاه بوده است. چوبک که با انتقادهای تلخ اما واقعگرایانه خود، هنر غیرمتعهد و لذتگرا به چالش میکشد، قرابتی انکارناپذیر با پدیدارشناسی و اندیشه‌های مارکس در نقد ناهنجاریهای سیاسی و اجتماعی جامعه پیدا میکند. کارکرد انتقادی هنر و ادبیات در برابر کاستیهای جامعه و کوتاهی سیاستگذاران، عنصر اصلی تفکرات چوبک را تشکیل میدهد. او تلاش میکند نشان دهد همه انسانها قادر نیستند رنج را به فرصتی برای سیر کمالی تبدیل کنند و دچار افسردگی و اضطراب و سایر مشکلات روانی میشوند. چوبک با به تصویر کشیدن زندگی این افراد، به اشخاص و نهادهای اجتماعی گوشزد میکند به یاری رنج‌دیدگان بشتابند و آنان را از این ورطه نجات دهند.

ضرورت و سابقه پژوهش

چوبک نام خود را بعنوان یک منتقد در عرصه داستان‌نویسی تثبیت کرده است. چشمان ریزبین او زوایای پیدا و پنهان جامعه را میکاود تا نارساییها را آشکار کند. پرداختن به وجوه انتقادی آثار چوبک روش مناسبی برای دیدن جامعه‌ای است که زیر انواع نقاب، نقاط ضعف خود را پنهان کرده است. رنج انسانها عموماً ناشی از مناسبات غیرمعمول اجتماعی یا تفکرات فلسفی بوده و حیات مادی و معنوی آنان را تحت تأثیر قرار میدهد. نگاه چوبک به

رنج تنهایی، میتواند منشأ تحقیقات جدیدی در حیطه ادبی، روانشناسی و جامعه‌شناسی باشد. مضاف بر آنکه نویسندگان جوان میتوانند با ابعاد داستان‌نویسی انتقادی آشنا شوند. در تحلیل محتوایی و نقد داستانهای چوبک، پژوهشهایی انجام گرفته و کلان‌فکرهای نویسنده از زوایای مختلف بررسی شده است. اگرچه در حوزه چوبک‌شناسی منابع متعددی میتوان یافت، اما در خصوص «تقابل رنج و کمال» اثری نوشته نشده است. در این تحقیق، داستانهای چوبک از منظر جامعه‌شناسی ادبیات نیز نقد گشته و به منابعی از این دست مراجعه شده است:

تلخابی و محمدی (۱۳۹۸) با پرداختن به «طبیعت‌گرایی چوبک در چراغ آخر از دیدگاه مکتب ناتورالیسم» موضع‌گیری صریح چوبک را در کاستیهای اجتماعی تحلیل کرده‌اند. ملکیان (۱۳۸۸) در مقاله «درد و رنجهای بشری در نگاه مولوی و سورن کی‌یرکگور» مطالبی آورده است که به بخش مبانی نظری این مقاله نزدیک است. گرجی (۱۳۸۷) در مقاله «بررسی ماهیت و مفهوم درد و رنج در اشعار قیصر امین‌پور»، از ماهیت رنج و آسیب‌زایی آن سخن به میان آمده است. اسفندیاری (۱۳۸۲) در مقاله «فقر و انحرافات اجتماعی» سخن از آسیبهایی میگوید که سبب رنجوری روان میشود. محمودی (۱۳۸۱) در کتاب «نقد و تحلیل و گزیده داستانهای صادق چوبک»، نتیجه گرفته است که چوبک با عینی‌نمایی ناتورالیستی، اقدام به بازآفرینی دنیای بیرحم کرده است. به نظر نویسنده کتاب، در آثار چوبک، با توصیف دقیق جزئیات، تصاویری زنده از واقعیت ارائه شده است. همچنین میتوان دید که چگونه ترس و رنج آدمیان را از یک زندگی طبیعی دور میکند.

دستغیب (۱۳۷۸) در کتاب «نقد آثار چوبک»، ضعف و قوت داستانهای چوبک را در بیان واقعتهای اجتماعی و صداقت نویسنده را در بیان اوصاف مردم، روشن کرده است. در این کتاب، چوبک نویسنده‌ای نزدیک به ناتورالیست معرفی شده است که بدون هیچ ملاحظه‌ای پلیدیها و پلشتیهای جامعه را نشان میدهد.

بحث و بررسی

رنج و معنای زندگی: زندگی بدون رنج، غیر قابل تصور است. فرانکل رنج را بخش جدایی‌ناپذیر زندگی میدانند و عقیده دارد بشر بدون رنج و مرگ کامل نخواهد شد (فرانکل، ۱۳۹۲: ۸۹). در نگاه او انگیزه اصلی و هدف زندگی، گریز از درد و لذت‌گرایی نیست؛ بلکه یافتن معنایی است که به زندگی، مفهوم واقعی میبخشد. به همین سبب انسانها درد و رنجی را که معنی و هدفی دارد با اشتیاق تحمل میکنند. «روان‌درمانی سنتی ترمیم و تجدید قوای بیمار را برای کار و لذت بردن از زندگی هدف اقدامات خویش قرار داده است؛ اما در معنادرمانی علاوه بر این هدف، سعی بر آن است که به بیمار کمک شود با درک معنای رنجی که میکشد، در تحمل آن استوارتر باشد» (همان: ۱۷۶-۱۷۷). رنجها و دردهای زندگی با توجه به شرایط، متفاوتند و از هر انسان به انسان دیگر فرق میکنند؛ بنابراین هرکس موظف است معنی رنجها و دردهای خود را پیدا کند و مسئولیت خود را بشناسد و در صدد رسیدن به هدف خویش باشد.

بسیاری از رنجهای انسان حاصل محرومیت‌های اوست. اگر محرومیت را در «بهره‌مندی و ناکامی»، «داشته‌ها و نداشته‌ها»، «قدرت و عدم قدرت» بدانیم، هر انسانی در طول زندگی خود، آن را تجربه کرده است. قابل ذکر است که بنا بر حوزه جغرافیایی، برهه تاریخی، و باورهای مذهبی و فکری شکل و مقدار محرومیت تغییر میکند. از دیگر سو، محرومیت یک چهره ندارد و به گونه‌های مختلف تقسیم میشود. محرومیت‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و عاطفی گونه‌های متنوع این ناهنجاری را تشکیل میدهند. «چنانچه در راه دستیابی افراد به اهداف و خواسته‌هایشان مانعی ایجاد شود آنان دچار محرومیت شده‌اند و نتیجه طبیعی و زیستی این وضع آسیب رساندن

به منبع محرومیت است؛ بدین ترتیب محرومیت نتیجه درک‌شده میانه انتظارات ارزشی (خواسته‌ها) و تواناییهای ارزشی (داشته‌های) افراد است» (سام دلیری، ۱۳۸۲). استینار، بیگانگی عاطفی، بی‌بهرگی از حقوق شهروندی، و عدم امنیت سیاسی رهاوردهای محرومیت به شمار می‌روند. پرداختن به موضوع محرومیت در ادبیات کلاسیک فراگیر نیست، ولی در ادبیات معاصر این امر به نوعی مرامنامه مشترک میان شاعران و نویسندگان به حساب می‌آید. در جهان مدرن، احقاق حقوق در میان اقشار و جنسیت‌های مختلف تکلیفی سیاسی و اجتماعی انگاشته می‌شود. تنهایی و پردشدگی، از مصادیق بارز محرومیت‌های عاطفی است.

تنهایی و پردشدگی: تنهایی احساسی عاطفی و هیجانی است که اغلب افراد از آن می‌گزینند، با این حال برخی پژوهشگران بجای آنکه احساس تنهایی را صرفاً یک هیجان منفی تلقی کنند، آن را تداعی‌کننده پاره‌ای از هیجانهای منفی مانند اضطراب، افسردگی، و دوست‌داشتنی نبودن میدانند. احساس تنهایی بر اثر قرار گرفتن در موقعیتهای تنش‌زا ایجاد می‌شود. «تنهایی مستلزم ادراک یا ارزیابی فرد از روابط اجتماعی خویشتن و مقایسه وضعیت کنونی با وضعیت مطلوب و آرمانی مورد نظر اوست. از دیدگاه برخی صاحب‌نظران، این مقایسه و نحوه ادراک روابط اجتماعی علت بروز احساس تنهایی است» (رحیم‌زاده، ۱۳۸۸). احساس تنهایی گذرگاهی برای هجوم احساسهای منفی دیگری است که اغلب افراد میکوشند بصورت هشیار و ناهشیار از آنها اجتناب کنند و با بسیاری از متغیرهای شناختی، عاطفی، هیجانی و اجتماعی در ارتباط قرار می‌گیرد.

اصطلاح طرد اجتماعی، در معنایی که امروزه می‌شناسیم، نخستین بار در دهه ۱۹۷۰ در فرانسه مورد استفاده قرار گرفت. طرد اجتماعی در عین اینکه وضعیتی ایستا از محرومیت به شمار می‌آید، فرایند پدیدآورنده این محرومیت نیز تلقی می‌شود؛ یعنی علاوه بر اینکه طرد اجتماعی زاده شرایط محرومیت است ولی خود نیز محرومیت‌های جدیدی ایجاد میکند. طرد اجتماعی عبارت است از «محرومیت طولانی‌مدت که به جدایی از جریان اصلی جامعه منجمد؛ فرایندی که در نتیجه آن، افراد و گروه‌های اجتماعی معینی از اجتماع طرد و به حاشیه رانده می‌شوند» (احیایی، ۱۳۹۹).

انسان موجودی اجتماعی است و خارج از جمع امکان بقا ندارد. اجتماع و برقراری ارتباط با آدمیان مأمن و گریزگاه انسان از احساس تنهایی و تجرد است و ناتوانی او در تحمل تنهایی، مهمترین عامل گرایش او به برقراری ارتباط با محیط پیرامون و دیگران محسوب می‌شود. در خلال این ارتباطات است که ویژگی روانی هویت‌یابی برایش امکانپذیر می‌شود. «خود اجتماعی انسان، شناختی است که او از همراهانش به دست می‌آورد، ما نه تنها حیواناتی اجتماعی هستیم و دوست داریم که در دیده همراهانمان جای داشته باشیم، بلکه همچنین میلی فطری داریم که خودمان را بنمایانیم و برای هم‌نوعانمان نیز قابل توجه جلوه کنیم» (ساواتر، ۱۳۸۴: ۲۳۰)؛ اما خواهی نخواهی «مدرنیته و ماشین‌پرستی تنهایی را همچون تحفه‌ای دردناک به انسانها معاصر هدیه کرده است» (میرصادقی، ۱۳۹۳: ۲۹۱).

ادبیات، روانشناسی و جامعه‌شناسی: آثار ادبی نماینده روحیات، تعاملات و تحولات اجتماعی خاص دوره خود بوده و مدام در حال تغییر هستند. شاید یکی از دلایل مهم تعریف‌ناپذیر بودن ادبیات همین مسئله پویایی آن باشد. بر این اصل، ادبیات در هر عصر با توجه به شرایط جامعه، مفهوم و کارکرد متفاوتی پیدا میکند تا جایی که میتوان گفت اوضاع اجتماعی هر دوره را میتوان از ادبیات آن دوره شناخت. گروهی ادبیات را «چگونگی تعبیر و بیان احساسات و عواطف و افکار بوسیله کلمات در اشکال و صورتهای مختلف» (دهخدا، ذیل واژه) معنی میکنند. این تعریف کامل و جامع نیست. فلاسفه و ادبای زیادی در تلاش برای تعریف مشخصی از ادبیات بوده و هستند،

اما مفهوم روشنی از آن به دست نداده‌اند؛ عده‌ای بدون تعریف وارد اهداف، ابزار و شاخه‌های ادبیات شده‌اند. ایگلتون نمی‌پسندد که ادبیات نوشته تخیلی و غیرحقیقی تعریف شود. از نظر او تخیلی بودن نمی‌تواند وجه تمایز بین اثر ادبی و واقعیت باشد؛ زیرا آثار زیادی وجود دارند که تخیلی نیستند و در زمان خود بعنوان اثری واقعی نوشته شده‌اند، در حالی که امروزه عده‌ای آنها را بعنوان داستان و عده‌ای دیگر بعنوان اثر واقعی می‌خوانند. در نظر او «ادبیات سخنی به‌دور از عالم واقعیت است که متضمن مقاصد عملی بلافصل نیست، بلکه به وضعیت کلی امور اشارت دارد. منظور ایگلتون از ادبیات، نوعی زبان معطوف به خود است، یعنی زبانی که در مورد خودش صحبت میکند» (همان: ص ۵ و ۱۳).

ادبیات تک‌بعدی نیست و با برخی رشته‌های علوم انسانی تنیدگی تنگاتنگی دارد. یکی از این علوم که به عرصه نقد و ادبیات راه یافته، روانشناسی است. نخستین حضور روانشناسی در عرصه ادبیات، به تلاش‌های فروید در بیان تأثیر ناخودآگاه در خلق آثار ادبی و نقد و تحلیل متون بر این اساس اشاره دارد؛ هرچند که نقش ارسطو نیز در نقد روانشناسانه قابل‌کتمان نیست. امروزه در نقد آثار ادبی، استفاده از مکتب‌های روانشناسی باعث شناخت و تحلیل بهتر متون ادبی شده است. در دهه‌های گذشته، تحلیل‌های ادبی بر مبنای دیدگاه‌های روانشناسی، مورد توجه پژوهشگران بسیاری قرار گرفته است و به دلیل گستره پیوند ادبیات و روانشناسی، کاویدن آثار ادبی بر مبنای نظریه‌های جدید، شکل تازه‌ای به خود گرفته است.

از دیگر سو جامعه‌شناسی ادبیات، جایگاه انکارناپذیری در نقد ادبی دارد. در بحث از رابطه ادبیات و جامعه، همواره باید این مسئله را در نظر گرفت که ادبیات به اعتبار ماده اصلی آن، یعنی زبان، ذاتاً پدیده‌ای اجتماعی است. «زبان در ارتباط انسانها با همدیگر ساخته میشود و رو به تکامل مینهد و آنگاه که بوسیله شاعر یا نویسنده برای بیان مفاهیم عینی و ذهنی مورد استفاده قرار میگیرد، از آن به ادبیات تعبیر میکنند» (عسگری، ۱۳۹۴: صص ۹ و ۲). در یک اثر ادبی به طبقات و اقشار اجتماعی، دگرگونی‌های اجتماعی، جنبش‌های فرهنگی و سیاسی، توسعه و عدم توسعه پرداخته میشود. سارتر عقیده دارد که «ادبیات ذهنیت و نفسانیت جامعه‌ای در حال انقلاب دائم است» (سارتر، ۱۳۷۰: ۲۷۹). نباید نقش ادبیات را صرفاً به بازتاب رخداد‌های اجتماعی محدود کرد. برخی آثار مهم ادبی نشان میدهد که یک اثر ادبی، عصاره و جوهره تفکرات و حیات معقول و عاطفی یک جامعه است که همچون آئینه‌ای تاریخ و فرهنگ آن جامعه را نشان میدهد و «منعکس‌کننده شکل ویژه زندگانی و فرهنگ هر جامعه است» (وندی و میرزایی، ۱۳۸۱).

ادبیات انتقادی: ادبیات انتقادی گاه با پرخاشگری، طنز یا هجو بدنبال بیان کاستیها و در نهایت اصلاح رویکردهای نادرست اجتماعی است. مؤلفه‌هایی چون «بزرگداشت آزادی و استقلال، وطن‌دوستی، ظلم‌ستیزی و مبارزه با استبداد و جهل و فقر و فساد اجتماعی و حمایت از طبقات محروم» (رزمجو، ۱۳۷۲: ۸۳) عناصر اصلی و بنیانهای استوار ادبیات انتقادی را تشکیل میدهد. هرچند که ادبیات انتقادی از نهضت شعوبیه تا زمان حال، با شدت و ضعف و دغدغه‌های متفاوت رواج داشت، اوج آن را در دوره مشروطه میتوان مشاهده کرد. بعد از مشروطه، شاعران و نویسندگان با آگاهی از نوع زیست مردم کشورهای مترقی، مطالبه‌گری کردند و در صدد احقاق حقوق تضییع‌شده خود برآمدند. «در ادبیات انتقادی مطالعه رابطه متن و محتوای آفرینش‌های ادبی و جامعه رکن اصلی به شمار میرود. در این رویکرد که از آن با عنوان انگاره تعریف اجتماعی نیز یاد میشود، نظریه‌پردازان کنش، کنش متقابل نمادین، پدیدارشناسی، روش‌شناسی مردم‌نگارانه و وجودگرایی اگزیستانسیالیسم قرار دارند. آنها موضوع مورد بررسی خود را تعریفی قرار میدهند که کنشگران از موقعیتهای اجتماعی خود به دست میدهند و تأثیر این تعریفها

بر کنشها و کنشهای متقابل بعدی را، مورد تأویل و تفسیر قرار میدهند» (ریتزر، ۱۳۹۳: ۹۶). چهارچوب نظریه «ریتزر» را در ادبیات مشروطه و بعد از آن میتوان مشاهده کرد. شاعران و نویسندگان این دوره، توانستند بدون ترس از نظام حاکمه، از مظاهر زشت اجتماع انتقاد کنند. «در این دوره، رمانهای اجتماعی نیز پیدا شد که گوشه‌هایی از زندگی معاصر را با معایب و مفاسد آن، نشان میداد و مقاصد ملی این دسته از رمانها هم، بیان دردهای جامعه بود» (آرین‌پور، ۱۳۵۱: ج ۲: ص ۱۱۸).

رنج‌پردشدگی و کارکرد آن در بازماندن از سیر کمالی در داستانهای چوبک

آثار چوبک را بدرستی میتوان رنجامه نامید؛ رنجی که از در و دیوار داستانهای چوبک میبارد، چنان مهیب و طاقتفرساست که دل هر خواننده‌ای را به درد می‌آورد. در زیر تازیانه‌های این رنج جانکاه، شخصیت‌های داستانهای چوبک تاب‌آوری خود را از دست میدهند و امکان تبدیل تهدید به فرصت را نمی‌یابند. چوبک میکوشد خواننده را با تضادهای درونی و اگزیتانسی انسان در حیات فردی و اجتماعی تلخ، گزنده و جانسوز تنها بگذارد و از این طریق او را در چالش رنج‌تنهایی و درماندگی قرار دهد. احساس تنهایی و پردشدگی، که بحث اصلی این پژوهش میباشد، در سه حیطه قابل بررسی است:

مناسبات اجتماعی: چوبک در بحث آسیب‌های ناشی از مناسبات نامتوازن اجتماعی، تکانه‌هایی را مطرح میکند که از حیث روانی و جسمی شخص را آزار میدهند. این تکانه ممکن است جایگاه انسان را در بهره‌مندی یکسان از موقعیتهای اجتماعی در نیل به حرمت نفس، برابری در مقابل قانون و توزیع عادلانه ثروت و... به مخاطره بیندازد. داستان کوتاه «عدل» توصیف رنج اسبی است که در جوی آب افتاده و دست و کاسه زانویش خرد شده و در هوای سرد زمستانی از درد و رنج به خود میپیچد. شخصیت‌های داستان صرفاً به گفتگو درباره اسب میپردازند و اقدام مؤثری نمیکنند و اسب همچنان با چشمان منتظر و حیرت‌زده به مردم نگاه میکند (چوبک، ۱۳۹۷: ۲۳). توصیف نگاه ملتسمانه و زجر کشیدن اسب، در کنار بی‌اعتنائی‌های رهگذران، فضای تاریکی ساخته است تا احساس تنهایی و بی‌اعتمادی او را به جامعه نشان دهد. طرد اجتماعی بر حسب مؤلفه‌های مشارکت، حقوق شهروندی، دسترسی به فرصتها، بی‌قدرتی و شبکه اجتماعی ضعیف تعریف و مشخص میشود؛ بدین معنا که ناتوانی در ایجاد ارتباط با دیگران و عدم مشارکت فعال، صرف‌نظر از هر محرومیتی که بطور مستقیم و یا غیرمستقیم میتواند ایجاد کند، منجر به تهی شدن زندگی میشود. از طرفی طرد اجتماعی با ایجاد محرومیت رابطه‌ای، به نحوی ابزارمند میتواند منجر به محرومیت‌های دیگر شود و فرصتهای زندگی ما را محدود کند (احیایی، ۱۳۹۹).

اسب در این داستان میتواند نماد انسانی باشد که ویژگی‌های جسمانی و روانی او امکان تبدیل رنج درماندگی را به فرصتی برای تعالی نمیدهد. نویسنده از این رهگذر میکوشد مسئولیتهای فردی و اجتماعی افراد را خاطر نشان کند. افراد چه از منظر درون‌دینی که همان تعالیم شرعی باشد، چه برون‌دینی یعنی اخلاق اومانیستی، در مقابل درماندگی هموعان خود مسئولند و باید به ندای درونی خود پاسخ دهند و به اصلاح اجتماعی بکوشند. چوبک بدرستی دریافته است که تنها هنر میتواند صدای درد و رنج واقعی را به گوش جامعه برساند. «درد و رنج زیستن در جامعه‌ای شیء شده که جایی برای زندگی واقعی باقی نگذاشته است» (شجاع، ۱۳۹۵: ۱۲۷).

داستان «گورکنها» یکی از مصادیق «پردشدگی» در مناسبات اجتماعی است که حرمت نفس انسان را مخدوش کرده است. خدیجه دختر کم‌توان ذهنی است که با قساوت و اجبار باردار شده است. مردم روستا، وجود وی و فرزند نامشروعش را بر اساس باورهای خرافی خود، مایه بدبختی و بدشگونی میدانند و او را از محیط روستا میرانند.

خدیجه کودک خود را در طویل به دنیا می‌آورد و بلافاصله او را در چاله‌ای زنده به‌گور میکند (چوبک، ۱۳۸۴: صص ۸ - ۲۸). تحقیر و تعذیب و تعرض به یک دختر کم‌توان ذهنی را چگونه میتوان تحمل و تصور کرد. متأسفانه گذشته فرهنگی ما نشان میدهد که بخشی از جامعه از باورهای خرافی در رنج بوده و جامعه خرافات‌زده جز واپسگرایی سرنوشت دیگری ندارد.

سویه دیگر انتقاد چوبک به رنجی است که از نبود عدالت اجتماعی و نهادهای حمایتی بر افراد تحمیل میشود. در قانون «حمایت از حقوق افراد کم‌توان ذهنی» مصوب سال ۱۳۹۷، انواع حمایت‌های مادی و معنوی از قبیل خدمات درمانی، آموزشی، فرهنگی، هنری و معیشتی برای معلولان ذهنی و حرکتی در نظر گرفته شده است. علاوه بر آن، در فصل هفتم همین قانون به فرهنگسازی و ارتقای آگاهی‌های عمومی در حسن معاشرت با این قبیل افراد تأکید شده است؛ اما جامعه خدیجه از این قوانین بی‌بهره است.

در مناسبات اجتماعی نامتعادل توزیع ناعادلانه ثروت اتفاق می‌افتد و این موضوع از نگاه چوبک دور نمانده است. هرچند این امر برای همگان رنج‌آور است، زنان را بیشتر متأثر میکند و چوبک به این امر آگاه است. او سعی میکند در داستانهای خود، ناکامیهای مادی زنان را منعکس کند. پیامدهای فقر مالی در نهایت بهداشت اخلاقی و روانی فرد را به خطر می‌اندازد. رواج فرهنگ نادرست، زوال اخلاق، تعامل منفعت‌طلبانه، انزوا، رفتار پر خاشگرایانه، و از بین رفتن یا ضعیف شدن عزت نفس از پیامدهای فقر به شمار می‌روند. فقر در طولانی‌مدت، نوع خاصی از زندگی را در جامعه رقم می‌زند که بصورت الگو درمی‌آید. فرهنگ فقر، نوع و منش زندگی را متناسب با وضعیت خانواده‌های فقیر و فقرا تغییر میدهد (موسوی، ۱۳۹۵).

در داستانهای چوبک ردپایی از زنان متمول و مرفه نیست. او همیشه چهره‌ای غمزده و فلاکت‌بار از زنان نشان میدهد. او با خلق تصاویری دل‌آزار از رنج تنهایی زنان، تلاش میکند جامعه را متوجه سلامت روانی آنها بکند. آدمهای «فراموش‌شده» مثل روسپیها پیش از چوبک در داستانها جایی برای خود نداشتند یا اگر در آثار نویسندگان پیش از چوبک به این گروه توجه شده بود، توجهی خیال‌گرایانه و احساساتی بود، بی‌آنکه از زندگی واقعی این گروه رنج‌کشیده اطلاعات کافی و درستی داشته باشند. «چوبک زندگی این دسته از زنان را عینی و تکان‌دهنده تصویر میکند و زندگی پُر از ادبار و فلاکت‌بار آنها را پیش چشم خواننده به نمایش می‌گذارد» (آژند، ۱۳۷۶: ۹۰).

در داستان «زیر چراغ قرمز» شاهد مرگ خفتبار پیرزنی هستیم که تمامی عمر خود را در بدنامی و فقری استخوانسوز گذرانده، پول کفن و دفنی هم باقی نگذاشته است (چوبک، ۱۳۹۷: صص ۴۷ - ۳۲). در اثنای داستان، چوبک نشان داده که این شخصیت به دلیل ضعف و ناتوانی، قادر به حل تضادهای درونی و اجتماعی نبوده و عاجز از تعامل مطلوب با رنجهای زندگی، دچار فروپاشی روانی و استیصال رفتاری شده است.

داستان «بعد از ظهر آخر پاییز» شرح آلام و دردهای مادری است که همسر خود را از دست داده است و جامعه از او حمایت نمیکند. مادر اصغر در خانه این و آن کلفتی میکند و رخت میشوید تا لقمه‌نانی به خانه ببرد. «چوبک بدون آنکه آنها [زنها] را کنار بزند و یا بر رفتار و کنشهای آنان سرپوش بگذارد از آنها و روحیاتشان سخن میگوید: زنانی که در درگیری با زندگی، باید گلیم خودشان را از آب بکشند» (بهارلو، ۱۳۷۲). «مادر اصغر کار میکرد که بتواند هفته‌ای دو بار سیرابی بخورند و بقیه شبها لبو با نون» (چوبک، ۱۳۹۷: ۱۳۲). همه آنچه که در این داستان میبینیم بخش غیر قابل انکار از جامعه‌ای است که عدالت اجتماعی در آن فراموش شده است. کارگر شهرداری میمیرد، ولی فاقد حقوق بازنشستگی است و بعد از او زنش همانند زنان بیشمار از این جامعه بیمار، اسیر مرارت میشوند. رنج فقر جنبه‌های مختلف زندگی انسان را تحت تأثیر قرار میدهد و از مهمترین عوامل نابودی اخلاق،

ادب، فرهنگ، دین، تربیت و اعتقادات است و «هنگامی که اعتقادات ضعیف شود و رو به نابودی برود، کنترل درونی که محافظی در برابر انحرافات است، نیز منزوی میشود و به سوی نابودی میرود. پدیده فقر علاوه بر ایجاد مشکلات اقتصادی، مانع تحقق عدالت اجتماعی و ضد عدالت است و عاملی در خدشه‌دار کردن کرامت انسانها محسوب میشود» (امیری‌نسب، ۱۳۹۶).

مناسبات اجتماعی ناعادلانه تنها برای زنان طاقتفرسا نیست و چه‌بسا مردانی که به این سبب، از حیات متعادل و حداقلی دور میشوند. با توصیفی که چوبک از زندگی «مراد» در داستان «گل‌های گوشتی» میکند، هرچند که به تأثیر خانواده در سلامت روان دارد، میتوان نگاه او را در مناسبات اجتماعی نیز نشان دهد.

داستان دیگری که مناسبات غیرانسانی در آن انعکاس دارد، داستان «آخر شب» است. داستان مغازه عرق‌فروشی را به تصویر کشیده است. آخر شب است و مشتریها رفته‌اند و صاحب مغازه با شاگرد خود در مغازه تنهاست. «بیرون برف سنگینی باریده بود و هنوز هم میبارید. دو تا آدم آمدند تو مغازه. رو سر و دوششان برف تنگی نشسته بود. هیچکدام پالتو نشان نبود. رو لباسهایشان گچ و گل خشک‌شده به شکل‌های مختلف دیده میشد... گفت: «به هفت سیری سگانه... بُتر^۱ را گذاشت توی جیب شلوارش... بعد سرش خم شد تا پیشانی‌اش به زمین رسید و رو تفی که کرده بود، افتاد» (چوبک، ۱۳۹۷: صص ۴۸ - ۵۰).

چوبک فقط به توصیف فقر بسنده نمیکند، بلکه بازتاب آن را در زندگی نشان میدهد. او به نقد جامعه‌ای میپردازد که افراد آن با فقر و بیعدالتی دست‌وپنجه نرم میکنند و قادر به برآورده کردن نیازهای اولیه خود مانند لباس و غذا نیستند. در این داستان، نفر دومی که وارد عرق‌فروشی شده، «جوانی است که هنوز صورتش مو درنیآورده و از فرط گرسنگی با دهان باز و چشمان کلاپسه به قوطیهای توی قفس نگاه میکرد» (همان: ۴۹).

فقدان عدالت اجتماعی در کودکان نیز آثار فاجعه‌باری دارد. داستان «بعد از آخر پاییز» ترسیم حقارتها و درد و رنج کودکی است. کودکی پدرش را از دست داده است. او لباس درستی ندارد و معلم میگوید: «ریختشو ببین مثل کتاسا میمونه» (چوبک، ۱۳۹۷: ۱۲۵). او به علت عدم حمایت‌های اجتماعی در ازای «پنج زار» و «نون و کباب با ماس» درگیر روابط نامتعارف با «رسول» شده است. چوبک سعی میکند «با ایجاد حس همذات‌پنداری در مخاطب، بستر آشنایی خواننده با دنیای سراسر رنج اصغر را فراهم سازد» (ابومحبوب و سعیدی، ۱۳۹۷: ۱۷). چوبک در این داستان تضادهای درونی اصغر و حسن تنهایی و طردشدگی او را بخوبی بیان کرده است. این حس، در مقایسه اصغر و فریدون به اوج خود میرسد. فریدون پسر ثروتمندی است که معلم برای تدریس خصوصی به خانه آنها میرود و در کلاس نیز امتیازات فوق‌العاده‌ای به او میدهد (چوبک، ۱۳۹۷: ۱۲۷).

دهه بیست برای ادبیات داستانی ایران دهه تعیین‌کننده و مهمی بود. در این دهه داستانهای انسان‌گرایانه با شکستن مرزهای جغرافیایی به دست نویسندگان ایرانی به نگارش درآمد و نویسندگان «سعی کردند به نحوی با پرده‌برداری از درماندگیهای مردمی که جامعه زیر چرخهای سیاستگذاریهای خاص خود له کرده و کسی به آنها توجه نمیکند و بوی تعفن را که از اجساد و افکار این قشر مصیبت‌زده در همه جا حس میشود، گوشزد کنند. اما هیچکدام از این نویسندگان در چنین عرصه‌ای، موفقیت چوبک را به دست نمی‌آورند» (تلخابی و محمدی، ۱۳۹۸).

در داستان «دزد قالباق» چوبک قصد دارد بی‌اعتنایی افراد جامعه را در قبال استیصال فردی نشان دهد که نیاز به حمایت‌های مردم و نهادهای حکومتی دارد. «دزد قالباق» داستان پسرکی قالباق دزد است که گیر میفتد؛ حاج احمد،

^۱. بطری

صاحب ماشینی که قالپاق آن دزدیده شده است، لگدی به او میزند، رنگ پسرک کبود میشود، نفسش پس می‌رود و به تشنج میفتد. «پسرک روی زمین کنج‌له شده بود و کف خون‌آلودی از گوشه‌دهنش بیرون زده بود و آسفالت خیابان از پیشاب و خونس تر و سرخ شده بود» (چوبک، ۱۳۵۴: صص ۲۹ - ۳۲). پسرک سیزده‌ساله - دزد قالپاق - را میتوان نماینده مردم فرودست جامعه دانست؛ جامعه‌ای که آدمهایش برای به دست آوردن نیازها و حاجات اولیه خود یا باید بجنگند یا سر تسلیم فرود بیاورند. جنگیدن با کاستیها، عطفوت را از یادشان میبرد و سر تسلیم فرود آوردن شأن و منزلت انسانی آنها را به باد فراموشی میسپارد.

مناسبات خانوادگی: خانواده رکن بنیادین و شالوده حیات اجتماعی است، خانواده از یک سو با اعضای خود و از سوی دیگر با اجتماع در تعامل است و میتواند بعنوان سلول اصلی اجتماع، در سلامت یا بیماری جامعه مؤثر باشد. «هیچ یک از آسیبهای اجتماعی فارغ از تأثیر خانواده به وجود نمی‌آید. به همین ترتیب هیچ جامعه‌ای نمیتواند ادعای سلامت کند، مگر آنکه از خانواده‌های سالم برخوردار باشد» (احیایی، ۱۳۹۹).

«عروسکِ فروشی» داستانی است که نشان از رهاشدگی کودکان دارد. در این داستان مناسبات خانوادگی نادرست چوبک را بر آن داشته تا صحنه‌های غم‌انگیز اما اثربخش ترسیم کند. حسن سیزده سال دارد. او فرزند مادری روسپی و پدری نامعلوم است. گویا پدرش سرباز خارجی بوده که در سالهای جنگ در ایران حضور داشته است. نام این پسر مشخص نیست، چون مادرش در بدو تولد او را در خیابان رها کرده است. در پایان داستان پسرک پس از گذراندن یک زندگی سخت، کنار دیواری از شدت سرما و گرسنگی جان میدهد (چوبک، ۱۳۸۴: صص ۱۴۹ - ۱۷۳). صحنه‌هایی که چوبک از تحقیر شدن پسرک و اژه‌م‌گسیختگی روان او ارائه میدهد، دل هر خواننده‌ای را به درد می‌آورد. پسرکی تنها و بدون هیچ پشتوانه‌ای در نهاد خانواده و جامعه، در نهایت تنهایی در یک شب سرد زمستانی در گوشه خیابانی از سرما جان میدهد.

ادبیات سندی اجتماعی است؛ سندی که در تحلیل تاریخ میتوان از آن استفاده کرد؛ چراکه این نوشته‌ها مدارک اجتماعی و تصویرهای ارزشمندی از واقعیتهای اجتماعی است و «این ادبیات است که سندهای اجتماعی را ثبت میکند» (درستی، ۱۳۸۱). آثار چوبک هم سندهایی هستند که در آن با واقعیتهای تلخ اما اجتناب‌ناپذیر جامعه مواجه میشویم. در این آثار مشاهده میشود زنانی که دچار رنج طردشدگی از خانواده در سنین کودکی بودند، چگونه به قهقرا میروند.

در داستان «زیر چراغ قرمز»، همه «شاگردان خانم رئیس، کم سن و سالند و از میانشان تنها یک نفر به نام «ایران» سواد خواندن دارد» (چوبک، ۱۳۹۷: ۳۴). عدم پرورش و فرهیختگی در دامن خانواده و ورود زودهنگام به جامعه، مقدمه انحرافات است که این زنان را تهدید میکند. امروزه تحولات نوین در حوزه مطالعات جرم‌شناسی سبب شده است که توجه محققان علوم اجتماعی و جرم‌شناسی به آن سوی عمل مجرمانه، یعنی قربانیان جرایم، معطوف شود. «بر اساس رویکردهای قربانی‌محور، شرایط حاکم بر تکوین جرم و وقوع بزه‌دیدگی مورد بررسی و کنکاش قرار میگیرد تا بتوان جهت پیشگیری از جرم و کاهش تبعات آن گام برداشت» (صادقی و میرحسینی، ۱۳۹۰). جدایی غیرمعمول دختری از خانواده و روی آوردن او به کلفتی، مقدمه سقوط اخلاقی او شده است: «یادم میاد وقتی که دختر بودم تو خونه یه آقایی کلفتی میکردم... یکی از دوستای آقا رفیق خانوم بود. وقتی که آقاهه خونه نبود پسره میومد و با خانومه دوتایی میرفتن تو اتاق... من اولین بار چشم و گوشم اونجا باز شد و گرنه منو چه به این کارا» (چوبک، ۱۳۹۷: ۳۹). چوبک بخوبی نشان داده است که به دلیل عدم آموزش کافی و عدم حمایت از کودکان در خانواده، آنها طعمه افراد شتاد و خلافکار میشوند (کلدی و همکاران، ۱۳۹۹).

«یحیی» پسرک خردسال روزنامه‌فروشی است که خانواده فقیرش او را در جامعه به حال خود رها کرده‌اند. یحیی آنقدر خردسال است که حتی قادر نیست بدرستی اسم روزنامه‌ای را که می‌فروشد، بیان کند (چوبک، ۱۳۹۷: صص ۱۳۶-۱۳۷). در این داستان رهاشدگی یک کودک کار و آسیبهای جسمی و روانی او توصیف شده است. کودکان کار بهداشت روانی استاندارد ندارند و رشد عاطفی، عزت نفس، دلبستگی به خانواده و احساس عشق در آنها لطمه می‌بینند. این کودکان همچنین دچار انواع افسردگی و نگرانیهایی میشوند که با سن آنها تناسبی ندارد. دلهره «یحیی» هنگام فراموش کردن نام روزنامه‌ای که می‌فروشد، دقیقاً بیانگر به‌هم‌ریختگی روانی اوست که چوبک انگشت بر آن نهاده است.

رهاشدگی توسط خانواده رنج فقر را نیز به دنبال دارد. «گل‌های گوشتی» برشی چندساعته از زندگی مردی به نام «مراد» است که معتاد به تریاک و الکل است و در فقر مطلق به سر میبرد. مراد از کودکی، از خانواده خود دور افتاده است؛ نه از پدر و مادر خود خبر دارد و نه هویتی که به آن ببالد. او خود را وصلة ناجوری میداند که به خشتک گندیده اجتماع خورده بود و زیر آن وصله، برای خودش مثل شپش زندگی میکند (چوبک، ۱۳۹۷: صص ۱۷-۲۷). پردشدگی و فقر حاصل از آن، مانع از آن میشود که «مراد» به طبیعیترین نیازهای خود دست یابد. او قادر به برآورده کردن نیاز جنسی خود نیست و به رؤیاپردازی بیمارگونه روی آورده است. مراد دچار بیماری خیالپردازی ناسازگار^۱ شده است و به نظر نمیرسد در این فضای ناهمگون بتواند به زندگی و معنای آن بپردازد. «او بطوری که از همه مردم، حتی بچه شیرخواره نیز بیزار بود، خودش را به تنهایی عادت داده بود. در شلوغترین جاها خود را تنها میدانست و ابداً به اطرافیانش محل نمیگذاشت. هر کس میخواست باشد، مراد نمیدید و نمیخواست ببیند. او دور خودش قشری مثل پوست تخم‌مرغ درست کرده بود و برای خودش آن تو وول میزد» (چوبک، ۱۳۹۷: ۱۸).

مناسبات فردی: افرادی که دچار رهاشدگی میشوند، به این باور میرسند که آنها افراد بدشانس یا بدبختی هستند و از نظر عاطفی به افرادی منزوی تبدیل میشوند. داستان «اسب چوبی» رنج و آسیبهای عاطفی یک زن را نشان میدهد که از طرف همسر به او تحمیل شده است. در این داستان، زنی فرانسوی با رفتارهای نامتعادل همسر ایرانی خود مواجه میشود و بالاچار تن به جدایی داده، ایران را ترک میکند. زنی فرانسوی با جلال که در فرانسه طب میخواند، ازدواج کرده و صاحب فرزندی میشود. اما جلال پس از شش سال عشق و زندگی زناشویی و با وجود یک فرزند، او را ترک کرده و با دخترعموی خود ازدواج میکند (چوبک، ۱۳۵۲: صص ۳۱-۵۳). چوبک در ضمن داستان بخوبی حالات روانی یک زن طردشده را توصیف میکند که دچار اضطراب، افسردگی و احساس تنهایی شده است. وقتی شخص از یک رابطه عاطفی طرد شود، حس «نادیده گرفته شدن» به او دست میدهد و این امر، حس افسردگی و اختلالات اضطرابی در او ایجاد کرده و تبعات عاطفی دیگری از جمله «عدم اعتماد به نفس» و «بروز خشم و پرخاشگری» به همراه می‌آورد.

در داستان «سنگ صبور» با موضوع «پردشدگی عاطفی» از طرف همسر مواجهیم. بلقیس، آبله‌رو و زشت است. شوهر تریاکی او، توانایی پاسخگویی به تمایلات جنسی بلقیس را ندارد. میدانیم که «رابطه جنسی رابطه‌ای دوطرفه است و ارتقای کیفیت آن به مشارکت هر دو طرف رابطه نیازمند است. ورود رضایتبخش زن و مرد در رابطه زناشویی موفق، اصلی اساسی است» (قرشی و مرقاتی‌خویی، ۱۳۹۵). او پس از دو سال ازدواج همچنان باکره مانده است. «همش بلدی یا پس منقل بافور چرت بزنی یا تو خلا زور بزنی. مرده‌شور این پیشونی من رو ببره» (چوبک،

^۱. Maladaptive daydreaming

۱۳۵۲: ۱۴). چوبک در این داستان نیاز جامعه در بازنگری افکار خود را یادآوری میکند. «سرکوبی غریزه جنسی و سکوت درباره این غریزه به دلایل اخلاقی، مذهبی، اجتماعی یا بطور کلی فرهنگی، یکی از مسائلی است که چوبک با طرح آن، توجه خواننده‌اش را به محرومیت زن در جامعه ایران معطوف میکند» (مظفری، ۱۳۹۶). مصالحه با خود در وجود بلقیس دیده نمی‌شود؛ چراکه تضاد درونی وی در مواجهه با این مشکل مانع از آن شده است که رنج به عاملی برای تعالی تبدیل شود و به زندگی وی معنای مؤثری بدهد؛ از این رو دچار احساس تنهایی، افسردگی و طردشدگی می‌شود.

زنان در جامعه سنتی، معمولاً در مورد غریزه جنسی خود سکوت میکنند که در نهایت به سرکوب این حس منجر می‌شود. اکثر داستان‌نویسان حتی در سالهای بعد از چوبک نیز، شهادت طرح اینگونه مباحث را نداشتند، اما چوبک که از هیچ نقص و ناهمگونی در رفتار فردی و جمعی چشمپوشی نمیکند، آن را با شهادت آشکار می‌سازد. چوبک در داستان «نفی»، سرگذشت پیردختر زشت‌رویی به نام «عذرا» را به تصویر کشیده است. عذرا همیشه منتظر مردی است که باید او را به زنی اختیار کند. او دختری «تنها» با ولع شدید جنسی است که فکر و ذهن وی را به خود مشغول کرده است. وی سرخورده از بخت خود، در آتش شهوت می‌سوزد، تا جایی که امید دارد که نفی که در این داستان سمبل قشر پایین جامعه است، او را بعنوان زن چهارم انتخاب کند؛ اما با سردی و بیحالی او روبرو می‌شود (چوبک، ۱۳۹۷: صص ۹-۱۶). مسلم است که سرکوب تکانه‌های جنسی و حس تنهایی و طردشدگی حاصل از آن، میتواند مشکلات عاطفی برای زنان ایجاد کند که در نهایت به افسردگی و اضطراب ختم می‌شود. توصیفاتی که چوبک از «عذرا» ارائه میدهد دقیقاً نشان‌دهنده عدم تعادل روانی این شخصیت است. داستان با حضور «عذرا» در امامزاده آغاز می‌شود. او نذر میکند امامزاده برایش شوهر سربراهی پیدا کند. «ای آقا! ای پسر موسی بن جعفر! مراد منو بده! بی سر و همسر بیشتر از این خجالت‌مند. شوهر سربراهی نصیب کن که منو از خونه بابام ببره. هر جا که دلش می‌خواهد ببره. من دیگه بغیر ازین هیچی از شما نمی‌خواهم» (چوبک، ۱۳۹۷: ۱۰). محرومیت عاطفی او را وامیدارد که از گرهی که به ضریح بسته شده، به مردی که آن را بسته است، فکر کند. «دخیل سربی رنگ در نظرش به شکل مردی درآمده بود که دستش را به طرف او دراز کرده بود و می‌خواست او را در بغل بگیرد» (همان: ص ۱۲). توهمات «عذرا» نشان میدهد که تعادل روانی ندارد. یکی از دلخوشیهای عذرا، مرور خاطرات سفر به قم است. در این سفر، او برای اولین بار دست مردی بدن او را لمس کرده بود. «خود شوهر هم بغل پله اتوبوس ایستاده بود و به زنها کمک میکرد سوار شوند. وقتی که دستهای پرقوت و زمخت شوهر، بیخ بازوی عذرا را گرفت، بوی تند بنزین زد به دماغ عذرا و لذت هرگز نپزیده‌ای در خودش حس کرد. دلش تندتند زد و نمیدانست چه کار بکند» (چوبک، ۱۳۹۷: ۱۳). پس زدن خواسته‌ها و تمایلات جنسی و فرستادن آن به ناخودآگاه سرپوش موقتی است که شخص بر آنها می‌گذارد تا بتواند من و من برتر خود را همسو کند، اما «در حالت خواب و رؤیا بصورت مستقیم یا غیرمستقیم خود را بروز میدهد. گاهی اوقات مهار بیش از حد، باعث ایجاد تعارض و انواع اختلال و روان‌رنجوری میگردد که در افراد مختلف شدت و ضعف دارد» (هاشمی و پورنامداریان، ۱۳۹۰). در افکار «عذرا» این رؤیاپردازی را میشود بارها مشاهده کرد.

نتیجه‌گیری

رنج از اصلیت‌ترین احساسات ناخوشایند آدمی است و عوامل متعددی در شکلگیری این احساس مؤثرند. چوبک، که با ابزار هنر به بیان کاستیهای افراد و نهادهای اجتماعی پرداخته است، رنج را در آثار خود بصورت پرنرنگ و کاملاً

واقعی به تصویر کشیده است. او نشان میدهد تنهایی و پردشدگی یکی از عوامل بنیادین ایجاد رنج میان انسانهاست. نویسنده میکوشد به یاری هنر، صدای درد انسانهایی را که بر اثر رنج پردشدگی به روان‌نژندیهای متعددی همچون افسردگی و اضطراب مبتلا شده‌اند، به گوش افراد و نهادهای اجتماعی برساند. در آثار چوبک، پردشدگی در مناسبات دونفره، خانوادگی و اجتماعی اتفاق می‌افتد. هرچند رنج را عاملی برای کمال و معنابخشی به زندگی دانسته‌اند، اما چوبک نشان داده است که همگان از این توانایی برخوردار نیستند و نمیتوانند این تهدید را به فرصتی برای تعالی تبدیل کنند. بر این اساس نویسنده میکوشد با ایجاد آگاهی و حساسیت‌بخشی، مسئولیت افراد و بنیادهای اجتماعی را در قبال شخصیت‌های پردشده یادآوری کند تا بتوانند به مسیر تعالی بازگردند.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رسالهٔ دورهٔ دکترای زبان و ادبیات فارسی مصوّب در دانشکده ادبیات فارسی، زبانهای خارجه و علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن استخراج شده‌است. آقای دکتر علی عین علیلو راهنمایی این رساله را برعهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. سرکار خانم زهره حاج آخوندی بعنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. سرکار خانم دکتر پرنوش پژوهش به عنوان مشاور نیز در تجزیه و تحلیل داده‌ها و راهنماییهای تخصصی این پژوهش نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر بوده‌است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشکده ادبیات فارسی، زبانهای خارجه و علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن که نویسندگان را در انجام و ارتقاء کیفی این پژوهش یاری دادند، اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریهٔ داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیهٔ قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهدهٔ نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیهٔ موارد ذکرشده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

- Amiri Nasab, S. (2016). "Poverty and its role in the common deviations of society with reference to verses and traditions". *The first national conference on the application of modern researches in humanities*. pp.118-132.
- Arianpour, Y. (1973). From Saba to Nima. 2 volumes. Tehran: Pocket Books Joint Stock Company in collaboration with Franklin Publishing Company. P. 118.
- Asgari H. A (2014). book of Sociology Persian novel. Tehran: Negah. pp. 3-9.
- Aslani, M. (2003). Sadegh Chubak Tehran: Qesse. P. 57.
- Baharloo, M. (1992). Iranian short story. Tehran: Tarhe now.
- Chobak, S. (1973). last light, Tehran: Javidan.
- Chobak, S. (2017). puppet show. Tehran: Javidan.
- Choobak, S. (2004). The first day of the grave. Tehran: Jamedaran. pp. 8 – 28.
- Dastgheyb, A. (2011). From the critical window. volume 1. Tehran: Book House Foundation. P. 218.

- Dehkhoda, A. (1963). Dictionary, Tehran: University of Tehran Publications and Press.
- Eagleton, T. (2002). An introductory book on literary theory. Translator Abbas Mokhbar. Tehran: Markaz. pp. 3, 5 and 13.
- Ehyaei, pouyan; Safiri, Khadije; Markazi, Ayda. (2019). "Sociological study of women's feeling of exclusion among female-headed families covered by the Welfare Department of Mashhad". *Nursing magazine*. 18 (1). pp. 65-104.
- Esfandiari, I. (2002). "Poverty and social deviations". *Journal of Women's Social Studies*. No. 21. pp.27-43.
- Frankel, Victor Emil. (2014). Man in search of meaning. Translated by Amir Lahoti. Tehran: Jami.
- Fromm, Eric. (2008). The art of loving, Translated by Somaye Sadat Al Hosseini. Tehran: Jajarmi.
- Fromm, Eric. (2012). Semantic therapy, translated by Mahin Milani. Tehran: Dorsa.
- Hashemi, R; Poornamdarian, T. (2011). "Analyzing the story of Malkut based on the structuralist approach". *Persian Literature Quarterly*. Number 6. pp. 17-38.
- Hashemlu, N; Farzad, A; ShabanLou, A. (2017). "The social feminism of Sadegh Chubak's marquee". *journal of Persian language and literature*. No. 34. pp. 71-86.
- Malekian, Mostafa. (2010). Human pain and suffering in the eyes of Molloy and Soren Kierkegaard. By the efforts of Mustafa Gorji. Tehran: Research Institute of Humanities and Cultural Studies.
- Mousavi, M. (2015). "Investigating the impact of poverty on health and mental health". *The first national conference of new researches in psychology, counseling and educational sciences*. pp.308-324.
- Mozaffari, S ; Rostami, Sh; Zarei, K. (2016). "Investigation and analysis of characterization in Sang Sabour". *The twelfth international gathering for the promotion of Persian language and literature*. pp. 98-120.
- Qoreshi, Z; Marqati Khoui, E. (2015). "Explaining the reasons for the decrease in satisfactory sexual responsiveness in married women of reproductive age"; *Iranian Psychiatry and Clinical Psychology Quarterly*. 22nd period of the 4th, pp. 300-307.
- Rahimzadeh, Susan & Bayat, Maryam. (2010). "Loneliness and self-efficacy in young people". *Journal of Transformational Psychology*. 6 (22), pp. 87-96
- Razmjoo, H. (2014). Literary types and their works in Persian language. Tehran: Astan Qods Razavi Publishing House. P. 83.
- Ritzer, G. (2013). Sociological theory in the contemporary era. Translated by Mohsen Salasi. Tehran: Elmi. P. 96
- Sadeghi fasaee, S & Mirhosseini, Z. (2012). "Investigating factors affecting the victimization of women in Tehran". *Women's Quarterly in Development and Politics*. No. 1, pp.62-35.
- Sam Daliri, K. (2004). "Measuring relative deprivation in the trade-off theory". *Strategic Studies Quarterly*. No. 22, pp. 813-826.
- Sartre, J. (1991). What is literature? Translated by Abolhassan Najafi and Mustafa Rahimi. Tehran: Zaman. P. 279
- Talkhabi, M & Mohammadi, M. (2018) "Chubak's naturalism in the last light from the point of view of the school of naturalism". *Literary Sciences Quarterly*. (15) 9, pp. 71-95.
- Wendy, Grace Weld and Mirzabigi, Nazanin. (2013). "Recent movements in the sociology of literature"; *Peyk Noor magazine*; number 7 . pp. 134-147.

فهرست منابع فارسی

- آرین‌پور، یحیی. (۱۳۵۱). از صبا تا نیما، تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی با همکاری مؤسسه انتشارات فرانکلین. ص ۱۱۸.
- احیایی، پویان؛ سفیری، خدیجه و مرکزی، آیدا. (۱۳۹۹). «بررسی جامعه‌شناختی احساس طردشدگی زنان در بین خانواده‌های زن سرپرست تحت پوشش اداره بهزیستی شهر مشهد». مجله پرستاری. (۱) ۱۸، صص ۱۰۴-۶۵.
- اسفندیاری، اسماعیل. (۱۳۸۲). «فقر و انحرافات اجتماعی». مجله مطالعات اجتماعی زنان. شماره ۲۱. صص ۴۳-۲۷.
- اصلانی، محمدرضا. (۱۳۸۳). صادق چوبک. تهران: قصه. ص ۵۷.
- امیری‌نسب، سعید. (۱۳۹۶). «فقر و نقش آن در انحرافات رایج جامعه با استناد بر آیات و روایات». اولین کنفرانس ملی کاربرد پژوهشهای نوین در علوم انسانی. صص ۱۳۲-۱۱۸.
- ایگلتون، تری. (۱۳۸۲). کتاب پیش‌درآمدی بر نظریه ادبی. ترجمه عباس مخبر. تهران: نشر مرکز. ص ۳ و ۵ و ۱۳.
- بهارلو، محمد. (۱۳۷۲). داستان کوتاه ایران. تهران: طرح نو.
- تلخابی، مهری و محمدی، مصطفی. (۱۳۹۸). «طبیعت‌گرایی چوبک در چراغ آخر از دیدگاه مکتب ناتوراالیسم». فصلنامه علوم ادبی. (۱۵) ۹، صص ۹۵-۷۱.
- چوبک، صادق. (۱۳۵۲). چراغ آخر. تهران: جاویدان.
- چوبک، صادق. (۱۳۸۴). روز اول قبر. تهران: جامه‌داران.
- چوبک، صادق. (۱۳۹۷). خیمه‌شب‌بازی. تهران: جاویدان.
- دستغیب، عبدالعلی. (۱۳۹۱). از دریچه نقد. دفتر اول. تهران: مؤسسه خانه کتاب. ص ۲۱۸.
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۴۲). لغتنامه. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- رحیم‌زاده، سوسن و بیات، مریم. (۱۳۸۸). «احساس تنهایی و خودآزبخشی در جوانان». مجله روانشناسی تحولی. (۲۲) ۶، صص ۹۶-۸۷.
- رزمجو، حسین. (۱۳۷۲). انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی. تهران: انتشارات آستان قدس رضوی. ص ۸۳-۱۵.
- ریتزر، جورج. (۱۳۹۳). نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: علمی. ص ۹۶.
- سارتر، ژان پل. (۱۳۷۰). ادبیات چیست؟ ترجمه ابوالحسن نجفی و مصطفی رحیمی. تهران: زمان. ص ۲۷۹.
- سام دلیری، کاظم. (۱۳۸۲). «سنجش محرومیت نسبی در نظریه تدرابرت‌گر». فصلنامه مطالعات راهبردی. شماره ۲۲، صص ۸۱۳-۸۲۶.
- صادقی فسایی، سهیلا و میرحسینی، زهرا. (۱۳۹۰). «بررسی عوامل مؤثر بر بزه‌دیدگی زنان شهر تهران». فصلنامه زن در توسعه و سیاست. شماره ۱، ۶۲-۳۵.
- عسگری حسنگلو، عسگر. (۱۳۹۴). کتاب جامعه‌شناسی رمان فارسی. تهران: نگاه. صص ۹-۳.
- فرانکل، ویکتور امیل. (۱۳۹۲). معنادرمانی، ترجمه مهین میلانی. تهران: درسا.
- فرانکل، ویکتور امیل. (۱۳۹۴). انسان در جستجوی معنا. ترجمه امیر لاهوتی. تهران: جامی.
- فروم، اریک. (۱۳۸۸). هنر عشق ورزیدن. ترجمه سمیه سادات آل حسینی. تهران: جاجرمی.
- قرشی، زهره و مرقاتی خویی، عفت السادات. (۱۳۹۵). «تبیین علل کاهش پاسخگویی رضایتبخش جنسی در زنان متأهل در سنین باروری». فصلنامه روانپزشکی و روانشناسی بالینی ایران. (۴) ۲۲، صص ۳۰۷-۳۰۰.
- مظفری، سولماز؛ رستمی، شهلا و زارعی، کیوان. (۱۳۹۶). «بررسی و تحلیل شخصیت‌پردازی در سنگ صبور». دوازدهمین گردهمایی بین‌المللی ترویج زبان و ادب فارسی. ص ۱۲۰-۹۸.

ملکیان، مصطفی. (۱۳۸۸). درد و رنج‌های بشری در نگاه مولوی و سورن کی‌یرکگور. (مجموعه هر که را درد است). به کوشش مصطفی گرجی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

موسوی، مرضیه. (۱۳۹۵). «بررسی تأثیر فقر بر سلامت و بهداشت روانی». اولین کنفرانس ملی پژوهش‌های نوین در روانشناسی، مشاوره و علوم تربیتی. ۳۲۴ - ۳۰۸.

هاشم‌لو، نجمه؛ فرزاد، عبدالحسین و شعبان‌لو، علی‌رضا. (۱۳۹۷). «فمینیسم اجتماعی در خیمه‌شب‌بازی صادق چوبک». فصلنامه زبان و ادب فارسی. شماره ۳۴. صص ۸۶ - ۷۱.

هاشمی، رقیه و پورنامداریان، تقی. (۱۳۹۰). «تحلیل داستان ملکوت با تکیه بر رویکرد ساختارگرایانه». فصلنامه ادب پارسی. شماره ۶. صص ۳۸ - ۱۷.

وندی، گریس ولد و میرزاییگی، نازنین. (۱۳۸۳). «حرکتهای اخیر در جامعه‌شناسی ادبیات»؛ مجله پیک نور؛ شماره ۷، صص ۱۳۴ - ۱۴۷.

معرفی نویسندگان

زهره حاج آخوندی: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات فارسی، زبانهای خارجه و علوم اجتماعی، واحد رودهن، دانشگاه آزاد اسلامی، رودهن، ایران.

(Email: st.z_akhondi@riau.ac.ir)

علی عین علیلو: استادیار زبان و ادبیات فارسی، مجتمع دانشگاهی علوم انسانی ولیعصر (عج)، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

(Email: a_alilou@riau.ac.ir: نویسنده مسئول)

پرنوش پژوهش: استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات فارسی، زبانهای خارجه و علوم اجتماعی، واحد رودهن، دانشگاه آزاد اسلامی، رودهن، ایران.

(Email: pajooheshp@riau.ac.ir)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the authors

Zohre Haj Akhondi: Ph.D. student, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Persian Literature, Foreign Languages and Social Sciences, Roudehen Branch, Islamic Azad University, Roudehen, Iran.

(Email: st.z_akhondi@riau.ac.ir)

Ali Eyn Alilou: Assistant Professor of Persian Language and Literature, Valiasr (Aj) Humanities University Complex, South Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

(Email: a_alilou@riau.ac.ir: Responsible author)

Parnooosh Pajooesh: Assistant Professor of Persian Language and Literature, Faculty of Persian Literature, Foreign Languages and Social Sciences, Roudehen Branch, Islamic Azad University, Roudehen, Iran.

(Email: pajooeshp@riau.ac.ir)